



## ارتجاع، در هراس از امواج نوین جنبش توده‌ای

در ایران امروز تمام شرایط عینی برای وقوع پی‌درپی جنبش‌های سیاسی خودانگیزه‌ای که محرک درونی آن‌ها نفی نظم موجود هست، فراهم است. این واقعیت اکنون دیگر چنان آشکار است که حتی خود طبقه مرتجع حاکم بر کشور نیز آن را فهمیده و به اشکال مختلف بیان می‌کند. از همین روست که سران و مقامات جمهوری اسلامی در ترس و هراسی مداوم از وقوع امواج نوین جنبش انقلابی توده‌ای به سر می‌برند. با تمام سرکوب و کشتار، بگرویبند و هزاران اسیر در زندان‌ها، آن‌ها هر لحظه در انتظار موج نوین جنبشی قدرتمندتر از جنبش‌های پیشین‌اند. خواه آن باندهای طبقه حاکم که پس از جنبش نیمه دوم سال گذشته به این نتیجه رسیدند که دیگر نمی‌توان حتی با سرکوب مانع از وقوع جنبش‌های جدید شد و خواه آن‌هایی که خواهان ادامه سرکوب با توهم غلبه بر این جنبش‌ها هستند.

بازتاب این هراس مداوم به‌وضوح در سخنرانی هفته گذشته فرمانده سپاه پاسداران در جمع مزدوران بسیجی آشکار بود. وی هشدار داد که باید برای مقابله با موج جدید اعتراضات توده‌ای به مناسبت سالگرد "جنبش پاییز سال گذشته" آماده بود. نکته مهم‌تر اما در سخنرانی وی وحشتی بود که جنبش انقلابی سال گذشته در دل مرتجعینی امثال او و نیروهای مسلح تحت امرش ایجاد نموده است. از جمله وی گفت: "اعتشاشات سال گذشته، قویترین، خطرناکترین، جدیترین، نابرابرترین و وسیعترین پیکار جهانی ضد نظام اسلامی ایران بود. ... فتنه سال قبل، تلخ بود، اما درسها و نبردهای بزرگی برای ما داشت و اگر ما میخواستیم چنین فتنه‌ای را با تمام ابعادش در کتاب یا مقالاتی مطالعه کنیم، نمیتوانستیم به آن دسترسی پیدا کنیم، اما در این فتنه آن را کامل و جامع دیدیم."

وی با همین اظهار نظر از نقش جنبش سال گذشته مردم ایران، ناخاسته پوشالی بودن تمام قدرت ارگان‌های سرکوب رژیم را برملا کرد. چراکه "خطرناکترین پیکار جهانی ضد نظام اسلامی" که جمهوری اسلامی تمام نیروهای مسلح سرکوب پلیس، سپاه و بسیج خود را وارد صحنه نبرد از آن کرد، جنبشی بود که تنها بخش محدودی از زنان و جوانان مخالف رژیم در آن حضور داشتند. واقعیت این است که گرچه در جنبش انقلابی

## آق دره، از ضربات شلاق تا رگبار گلوله



تیراندازی به‌سوی جوانان بیکار و جویندگان کار در آق دره و بازداشت ده‌ها تن از جوانان و اهالی این روستا، یکبار دیگر خاطره دردناک معدن طلای آق دره، فرود آمدن ضربات شلاق مزدوران و نوکران سرمایه بر پیکر خسته کارگران و فجایی را که صاحبان معدن بر سر مردم این منطقه آوار نموده‌اند، زنده ساخت. روز یکشنبه هشتم مردادماه ۱۴۰۲ جمعی از درصفحه ۳

## حق کار و معضل بزرگی به نام بیکاری

مردم و باغ‌ها و مزارع خشکیده سیستان و بلوچستان باشد به سیلی تبدیل شد که جان گروهی از سوختبران را گرفت و اموال ناچیز گروهی دیگر را با خود برد. براساس گزارش رسانه‌هایی که اخبار مردم ستمدیده‌ی بلوچستان را منعکس می‌کنند، در پی وقوع سیل ۲۱ سوختبر ناپدید شده‌اند که تاکنون جسدش تن از این انسان‌های زحمتکش از آب گرفته شده است. یکی از این سوختبران بالانچ اربابی بود. کودکی ۱۶ ساله اهل روستای دزک سراوان که همراه با یکی از اقوام خود به‌عنوان درصفحه ۵

بیکاری یکی از بزرگترین معضلات خانواده‌های کارگری و دیگر ستمدیدگان جامعه است. در ایران که حکومت دینی یکی از خشن‌ترین اشکال مناسبات سرمایه‌داری را به کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه تحمیل کرده است، بیکاران از هیچ‌گونه حمایتی به‌صورت واقعی برخوردار نیستند، از همین‌رو بیکاری در ایران برابر با فقر است و فقر منشاء بسیاری از سختی‌ها، ناهنجاری‌ها، نابسامانی‌ها و بروز وقایع دلخراش و فاجعه‌آمیز غرق شدن سوختبران در سیل اخیر بلوچستان، بارانی که می‌توانست با هزینه‌ای ناچیز مرهمی بر تشنگی

## اعلان جنگ علنی رژیم به زنان

حجاب" از هر سو بلند است. ناتوانی رژیم در جلوگیری از پیشروی زنان برای نفی حجاب اجباری، جمهوری اسلامی را بدان جا کشانده است که آشکارا علیه زنان و به طریق اولی علیه عموم توده‌های مردم ایران شمشیر از رو بسته و به جامعه اعلان جنگ داده است. دامنه و ابعاد این جنگ نابرابر آنچنان وسیع و گسترده است که درصفحه ۸

مبارزات دلاورانه زنان ایران برای نفی حجاب اجباری همانند آبی که بر خوابگاه مورچگان ریخته باشند، جمهوری اسلامی و کل هیأت حاکمه را به شدت وحشت زده کرده است. وحشت زدگی سران حاکمیت از روند روبه رشد "کشف حجاب" در جامعه آنچنان آشکار و عیان است که صدای عجز و ناتوانی آنان در متوقف کردن جنبش میلیونی و سراسری "حجاب بی

## اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست یورش نیروهای امنیتی به کارگران و مردم روستای "آق دره"

درصفحه ۴

درصفحه ۲

## ارتجاع، در هراس از امواج نوین جنبش توده‌ای

نیمه دوم سال گذشته توده‌های مردم ایران به‌ویژه زنان و جوانان چهار ماه قهرمانانه در برابر تمام نیروهای سرکوب پلیس، سپاه و بسیج جنگیدند و پوشالی بودن قدرت آن‌ها را به همگان نشان دادند، اما این جنبش تنها بخش کوچکی از میلیون‌ها تن از مردم مخالف جمهوری اسلامی بود که هنوز به صحنه رودروئی سیاسی مستقیم در یک جنبش بزرگ گام ننهاده‌اند. علاوه بر این، این جنبش عمدتاً تنها از یک‌شکل سلاح جنگی مبارزه توده‌ای، نبرد خیابانی استفاده کرد و هنوز اشکال عالی‌تر جنگ توده‌ای نظیر اعتصابات توده‌ای و قیام مسلحانه به کار گرفته نشده است. اما همین نبرد توده‌های مردم ایران در همین محدوده برای نیروهای مسلح پوشالی یک رژیم ارتجاعی، یک جنگ جهانی یا به گفته سردسته مزدوران مسلح رژیم " قوی‌ترین، خطرناک‌ترین، جدی‌ترین، نابرابرترین و وسیع‌ترین پیکار جهانی ضد نظام اسلامی ایران بود." بنابراین روشن است که آن‌ها باید بسی نگران باشند از این‌که در سالروز قتل ژینا و شکل‌گیری جنبش انقلابی، یک جنگ جهانی دیگر برپا گردد.

تنها یک رژیم در آستانه سقوط می‌تواند در وضعیتی قرار داشته باشد که فرمانده مزدور سپاه آن را تصویر می‌کند و سالروز یک جنبش هم می‌تواند در دل آن‌ها این چنین رعب و هراس ایجاد کند. این بدنام‌عاست که حتی از دیدگاه نیروهای مسلح رژیم نیز، جمهوری اسلامی چشم‌اندازی برای بقاء ندارد. بازتاب این اظهار نظر فرماندهان نیروهای نظامی سرکوب رژیم به‌وضوح در موضع‌گیری‌های مقامات سیاسی حتی جناح مسلط طبقه حاکم نیز دیده می‌شود.

اکنون دیگر بحث بر سر این نیست که گروه‌های رنگارنگ موسوم به اصلاح‌طلب هر یک به نحوی فاتحه جمهوری اسلامی را خوانده و برخی از آن‌ها برای نجات طبقه حاکم و نظم سرمایه‌داری شعار رفتارندوم و مجلس مؤسسان را سر می‌دهند، بلکه حتی سران وابسته به جناح مسلط نیز چشم‌اندازی برای ادامه حیات جمهوری اسلامی نمی‌بینند.

هم‌زمان با وحشت فرمانده سپاه از شکل‌گیری یک جنبش نوین، یکی از جلاان کشتار سال ۶۷ مصطفی پورمحمدی که اکنون "دبیر کل جامعه روحانیت مبارز" دولتی‌ترین تشکل دستگاه مذهبی است، در گفتگو با روزنامه جوان ناامیدی خود را از نجات جمهوری اسلامی به زبانی دیگری ابراز داشت. وی گفت نگرانی‌ها جدی است.

"باید واقع‌بینانه شرایط را تحلیل کنیم. امروز رضایت عمومی کاهش پیدا کرده است. دستگاه‌های مختلف در این زمینه دخیل هستند. مردم به خاطر وعده‌و وعده‌های زیادی که داده‌شده، احساس امیدواری و رضایت نمی‌کنند." وی اذعان کرد که نسل جدید مردم ایران مخالف جمهوری اسلامی‌اند و برخلاف خامنه‌ای که در نقش دانی جان ناپلئون هر اعتراض و مخالفت

مردم ایران را به خارج وصل می‌کند، گفت: " اگر رویکردهای فعلی ما نتوانسته نسل جدید را جذب کند، مشکل را فقط به گردن دیگران و دشمن نیندازیم، بلکه اقدامات دشمن هم مؤثر بوده است. اما حتماً ما هم کم‌کاری کردیم که اجازه دادیم دشمن تأثیرگذار باشد. امروز با این امر مواجه هستیم که نسل جوان با ما فاصله گرفته است.

بنابراین اکنون دیگر حتی مرتجع‌ترین و سرکوبگرترین نیروهای پاسدار نظم حاکم نیز پذیرفته‌اند که مردم ایران در کلیت خود مخالف جمهوری اسلامی‌اند و جنگ خود را برای سرنگونی آن آغاز کرده‌اند. آن‌ها هر یک به نحوی منتظر امواج بزرگ ترجینش‌های توده‌ای هستند.

امواج نوین و گسترده‌تر جنبش به‌زودی فرا خواهد رسید. اما این بدان معنا نیست که اکنون اوضاع آرام است و همه در انتظار وقوع موج بزرگ جنبش‌اند. هم‌اکنون تمام جنبش‌های اجتماعی موجود در صحنه مبارزه حضوری علنی و مستقیم دارند و لحظه‌ای رژیم حاکم بر ایران را آرام نمی‌گذارند. جنبش زنان خیابان‌ها و مراکز عمومی سراسر کشور را تبدیل به صحنه نبردی رودرو با ارتجاع کرده است. این نبرد سراسری که روزمره ضربات مداومی بر پیکر پوسیده رژیم و مقررات ارتجاعی اسلامی و مردسالارانه آن وارد می‌آورد، جمهوری اسلامی را به‌تمام‌معنا مستأصل و درمانده کرده است.

نه می‌تواند این جنبش را سرکوب و زنان مبارز را همانند صحنه‌های نبرد سال گذشته به گلوله ببندد و نه می‌تواند روزمره با میلیون‌ها زن در سراسر کشور درگیر شود. جنبش‌های دیگر نیز رژیم را آرام نگذاشته‌اند. در هر هفته ده‌ها تجمع جنبش بازنشستگان در شهرهای مختلف برپا می‌گردد که دیگر شعارها و مطالباتشان صرفاً اقتصادی نیست، بلکه اغلب آشکارا سیاسی است. جنبش معلمان و دانشجویان نیز همچنان به‌عنوان جنبش‌های پایدار مردم ایران علیه رژیم ستمگر حاکم، به مبارزات سیاسی خود ادامه می‌دهند. خانواده‌های جان فشانندگان به‌ویژه مبارزات اخیر بی‌توجه به تهدیدات و اقدامات سرکوبگرانه و ایدائی رژیم، مراسم بزرگداشت قهرمانان خود را با حضور توده‌های مردم محلات و شهرها برپا می‌کنند. کمتر روزی است که خبر از اعتصابات و تجمعات کارگری انتشار پیدا نکند. می‌توان به نمونه‌های بسیار از اعتراضات توده‌ای زحمتکشان و تهی‌دستان که پیوسته بر سر مسائل مختلف علیه نظم حاکم برپا می‌گردد نیز، اشاره کرد. بنابراین جنبش سال گذشته ناپدید نشده است. در اشکالی دیگر با نیرویی متنوع‌تر و گسترده‌تر در جریان است. این مبارزات همان‌گونه که تجربه از سال ۹۶ تا به امروز نشان داده است، شکل‌های مختص مبارزه میان دو نبرد بزرگ‌اند. بنابراین در یک دایره بسته حرکت نمی‌کنند و زمینه را برای روی‌آوری به جنبش‌های بزرگ‌تر، رادیکال‌تر و سراسری‌تر فراهم می‌کنند. فرمانده مزدور سپاه

## کمک های مالی

### سوئیس

۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

### دانمارک

۴۰۰ کرون	ایده - مسعود دانایی
۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نیمسا
۲۰۰ کرون	خروش (اوت)

### ایران

۱ میلیون تومان	آبان ادامه دارد
----------------	-----------------

### هند

۵۰ یورو	داوود مدائن (مه)
۵۰ یورو	داوود مدائن (ژوئن)

### آمریکا

۱۵۰۰ دلار	رفیق کبیر حمید اشرف
۲۵ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سپاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی

از اعلام آمادگی برای مقابله با جنبش در سالروز قتل دولتی مهسا سخن می‌گوید. کسی برای وقوع موج آتی جنبش تاریخ تعیین نمی‌کند، اما وقتی که رخ داد، دیگر جنبش سال گذشته نیست. جنبشی نیرومندتر خواهد بود که تمام آماده سازی ارگان‌های سرکوب را خنثی خواهد کرد و ضربه نهائی را بر پیکر پوسیده نظم حاکم وارد خواهد ساخت. در اوضاع سیاسی کنونی ایران، در شرایطی که بحران سیاسی تمام ابعاد جامعه را فراگرفته است، رادیکال‌تر شدن جنبش‌ها ناگزیر است، چراکه رسانش‌شان تغییر نظم موجود است و این رسالت را از آنجائی کسب کرده‌اند که مجریان واقعی تحول جبری تاریخ‌اند. ما لحظه‌به‌لحظه به نقطه‌ای نزدیک می‌شویم که جنبش بنیان‌کن توده‌ای در ابعادی به وسعت سراسر ایران بساط ستمگران را در هم بکوبد و ارتجاع را از ایران جاروب کند.

## زنده باد سوسیالیسم

## آق دره، از ضربات شلاق تا رگبار گلوله

جوانان بیکار و زحمتکشان جویای کار روستای آق دره، به همراه شماری از اعضای خانواده خود، با تجمع در مقابل معدن طلای آق دره خواهان کار در معدن شدند. این تجمع آرام و مسالمت‌آمیز جویندگان کار، به نحو وحشیانه‌ای مورد حمله مزدوران سرکوبگر رژیم و نیروهای گارد ویژه قرار گرفت. مزدوران مسلح رژیم به روی جوانان بیکار و جویندگان کار آتش گشودند و ناباورانه آن‌ها را به رگبار بستند. در اثر تیراندازی نیروهای سرکوب دستکم سه نفر به نام‌های؛ آرمین نیکزاد، ناصر بهرامیان و حجت مؤمن زاده مجروح شدند که به مراکز درمانی ارومیه و زنجان منتقل شدند. در این یورش وحشیانه، ده‌ها تن از جمع‌کنندگان نیز بازداشت و ربوده و به مراکز امنیتی و سرکوب رژیم در ارومیه منتقل شدند. شامگاه دوشنبه ۹ مرداد گروهی از خانواده‌های بازداشت‌شدگان با تجمع در مقابل کلانتری تکاب خواستار کسب اطلاع از بازداشتی‌ها و آزادی فوری عزیزان خود شدند. مهدی تقی زاده دادستان عمومی و انقلاب تکاب، بازداشت ۴۶ نفر را تأیید و روز ۱۲ مرداد اعلام کرد برای این افراد پرونده قضایی تشکیل شده است.

بر طبق اعتراف رسانه‌های رسمی، در جریان تجمعات پیشین جوانان بیکار و زحمتکشان جویای کار آق دره برای کار در معدن، مقامات استانی قول داده بودند ساکنین بومی را استخدام کنند اما به این قول خود عمل نکردند. تنها تعداد بسیار اندکی از کارگران بومی در معدن کار می‌کنند. در مورد اقدام اعتراضی اخیر، یکی از کارگران بومی اخراجی معدن آق دره می‌گوید: چندین بار با مسئولین معدن و نماینده تکاب حرف زدیم اما انگار نه‌انگار. آخرش تصمیم گرفتیم جلوی معدن تحصن کنیم. دیگر چاره‌ای نداشتیم. گفتیم این‌جوری حداقل می‌بینند که ما هستیم. شاید یک فکری به حال ما کردن. زن و بچه هامونم اومدن. او نامیدون ماچی می‌کشیم. این اولین بار نیست که کارگران، بیکاران و زحمتکشان آق دره دست به تجمع و اعتراض می‌زنند، خواهان کار می‌شوند و اعتراض و تجمع مسالمت‌آمیز آن‌ها با قهر و خشونت پاسخ داده می‌شود. در سال ۱۳۹۶ نیز جوانان بیکار و زحمتکشان ساکن روستای آق دره و روستاهای نزدیک آن، همراه با خانواده‌های خود، تجمع اعتراضی بزرگی را در مقابل معدن برپا کردند، خواستار کار در معدن شدند و ۴۰ روزه تجمع خود ادامه دادند. پاسخ آن تجمع مسالمت‌آمیز نیز قهر و خشونت و سرکوب بود. در یورش وحشیانه به تجمع معترضان و ضرب و شتم بی‌رحمانه جویندگان کار، تعداد زیادی مجروح شدند، چند زن از هوش رفتند و شمار زیادی نیز بازداشت و روانه مراکز سرکوب رژیم شدند.

آق دره هر بار که خواسته سربلند کند، هر بار که جوانان و اهالی بیکار شده روستا خواسته‌اند برای به دست آوردن لقمه‌ای نان در معدن به کار مشغول شوند تا از گرسنگی نمیرند، در پنجه خشم و خشونت و سرکوب صاحبان معدن و نهادهای دولتی حامی آن‌ها گرفتار آمده‌اند.

دی‌ماه سال ۱۳۹۳ "شرکت پویا زرکان" که پیمانکار معدن طلای آق دره است، ۳۵۰ کارگر فصلی این معدن را اخراج کرد. کارگران در اعتراض به این اقدام، در محوطه معدن دست به تجمع زده و خواهان ادامه کار و قرارداد یک‌ساله شدند. کار به درگیری با نگهبان‌ها کشیده شد و به دنبال آن، کارفرما با شکایت به دستگاه قضایی، علیه ۱۷ کارگر اعلام‌جرم کرد. دستگاه قضایی نیز که همواره حامی و حافظ منافع استثمارگران و ستمگران بوده، این ۱۷ کارگر را به محاکمه کشید و هریک را به ۳۰ تا ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم نمود. این حکم جنایت‌کارانه دستگاه قضایی در روزهای پایانی اردیبهشت سال ۱۳۹۵ به اجرا درآمد.

ارتکاب این جنایت آشکار علیه کارگرانی که نسبت به اخراج خویش اعتراض نموده و خواهان کار بودند و اجرای حکم شلاق نه‌تنها یکبار دیگر بی حقوقی مطلق کارگران در مورد حق تشکل و تحزب و بیان و حتی محرومیت از حق یک تجمع و اعتراض ساده را نشان داد، بلکه شرایط استبدادی و شبه برده‌داری تحمیلی بر کارگران ایران را نیز به نمایش گذاشت. پیش از آق دره برای برخی از کارگران از نمونه ۴ کارگر پتروشیمی رازی نیز حکم شلاق صادر شده و دادگاه عمومی بوشهر هریک از کارگران را به شش ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق محکوم نموده بود، اما حکم شنیع شلاق اجرا نشده بود. با فرود آوردن بیش از ۱۱۰۰ ضربه شلاق بر بدن خسته ۱۷ کارگر معدن طلای آق دره بدعت‌گذاری ارتجاع حاکم یعنی محاکمه کارگران در دادگاه جزایی و کاربست مجازات اسلامی و مجازات دوران ارباب‌رعیتی و برده‌داری تکمیل شد.

کارفرمای معدن طلای آق دره و دولت حامی آن، هرگز به این موضوع نیندیشیدند و نمی‌توانستند ببیندیشند که بر سرکارگران اخراجی و شلاق‌خورده و خانواده آن‌ها چه خواهد آمد. از ۱۷ کارگر شلاق‌خورده، ۱۱ کارگر آق دره را ترک کردند و آواره شمال و جنوب و هر جا که بتوان لقمه‌ای نان به دست آورد شدند. شلاق نوعی سوءبیشینه در پرونده به‌حساب می‌آمد که نه‌فقط از لحاظ نرم‌های شخصی و محلی درخور کارگر نبود، بلکه اعتبار و ابروی کارگر و خانواده او را نیز خدشه‌دار می‌کرد. به کارگر اخراجی شلاق‌خورده کسی کار نمی‌دهد مگر در مناطقی دور از آق دره و کار روز مزدی و

موقت از نوع کار ساختمان. ۶ کارگری که به خاطر برخی محدودیت‌ها مجبور به ماندن در آق دره شدند، بیکار و سرگردان و در بهترین حالت به کار روزمزدی و گاه‌بویگاه دامداری برای دیگران روی آوردند. بیکاری و بی‌پولی زندگی این کارگران را تا مرزهای مرگ از گرسنگی و تباهی راند. در توضیح وضعیت این کارگران همین بس که گفته شود نام این کارگران، دفتر نسبیه فروشی دکان‌دار روستا را پر کرد. امورات زندگی بردوش زنان افتاد که روزانه ۱۲ تا ۱۶ ساعت پای دار قالی بودند و با جسم و جان خویش و کودکانشان و با خون سرانگشتان بر گل قالی رنگ می‌زدند. کسی خبردار نشد سه تن از کارگران اخراجی اقدام به خودکشی کردند. اینها هفتم دی‌ماه ۱۳۹۳ گذرا خبر آن را درج کرد.

آق دره روستایی به نسبت کوچکی است شامل آق دره علیا، آق دره وسطی و آق دره سفلی با جمعیتی حدود ۱۸۰ خانوار که در ۴۰ کیلومتری تکاب و آذربایجان غربی قرار گرفته است. معدن طلای آق دره نیز در نزدیکی آق دره وسطی واقع شده است. مردم این روستا تا قبل از راه افتادن معدن طلا و باز شدن پای سرمایه‌داران حریص و سود پرست، به کار کشاورزی، زراعت، باغداری، دامپروری و قالیبافی اشتغال داشتند. از اواخر دهه ۷۰ که معدن یواش‌یواش شروع به کارکرد تا همین امروز تأسیس معدن طلا در این منطقه نه‌فقط گرهی از مشکلات مردم این روستا باز نکرده و حتی جمعیت جوان این روستا را جذب نکرد، بلکه کارفرما و صاحبان معدن ترجیح دادند از کارگران مورد اعتماد یا وابسته به خود که عموماً غیربومی بوده‌اند استفاده کنند و خواست جوانان بیکار و زحمت‌شکان جویای کار این روستا برای کار در معدن را با سرکوب و سرنیزه پاسخ داده‌اند.

معدن طلای آق دره در مالکیت شرکت پویا زرکان و برادران عباس و مجید نیری، از اعضای سپاه پاسداران و علی کلاه دوز، معاون اسبق وزارت صنعت، معدن و تجارت است. معدن طلای آق دره البته سومین معدن طلای بزرگ کشور است که سالیانه سودهای کلانی نصیب صاحبانش می‌کند. برخلاف "معدن طلای زر شوران" که آن‌هم در همین منطقه قرار دارد و کارگران این معدن در تمام طول سال مشغول به کار هستند، کارگران معدن طلای آق دره فصلی هستند و یکی از خواست‌های آن‌ها انعقاد قرارداد یک‌ساله است. در معدن طلای آق دره عملیات استخراج طلا هر ساله در بهار شروع می‌شود و اواخر پاییز به پایان می‌رسد. به کارگر معدن طلای آق دره تنها در بازه زمانی استخراج طلا مزد پرداخت می‌شود. به‌عبارت‌دیگر حتی اگر کارگری از روستای آق دره موفق به کار در این معدن شده باشد، تنها حدود ۶ ماه مزد می‌گیرد و با مزد ۶ ماه باید یک سال زندگی کند. درهرحال اغلب کارگران فصلی این معدن به‌اجبار به کارهای دیگری روی می‌آورند تا بلکه

## آق دره، از ضربات شلاق تا رگبار گلوله

هزینه‌ها و مخارج خویش را تأمین کنند. وضعیت بیمه‌ها نیز از همین قانون تبعیت می‌کند و در بهترین حالت همان ۶ ماه در سال در نظر گرفته می‌شود.

اما این تمام ماجرا نیست. فعالیت معدن طلای آق دره نه‌فقط فایده‌ای برای اهالی زحمتکش روستا نداشته و کمکی به ایجاد اشتغال نکرده است، بلکه اساساً وضعیت اشتغال و کار و زندگی اهالی را در همان حدی که قبلاً وجود داشت نیز برهم زده است، تا جایی که اکنون نه از کشاورزی و باغداری و زراعت خبری هست و نه از دام داری به شکل گذشته.

معدن طلای آق دره یک معدن روباز است و انفجارات و گردوخاک و گازهای سمی ناشی از آن بهر احتی و به‌سرعت در منطقه پخش می‌شود که آسیب‌های جدی به کشاورزی و باغداری وارد نموده و فجایع محیط زیستی در پی داشته است. گازها و مواد سمی خطرناک و از جمله سیانور همه‌جا نشست نموده و وارد آب‌های جاری و زیرزمینی شده است. سال ۸۳ خبر نشست مواد سمی به‌ویژه سیانور به حدی جدی بود که فعالیت معدن برای استخراج طلا مدت چهار ماه تعطیل شد. فعالیت چندین ساله معدن طلای آق دره و نشست مواد و گازهای سمی، زراعت و باغداری و همچنین مراتع و علفزارها را به نابودی کامل سوق داده است. آلودگی مراتع و علفزارها موجب تلف شدن دام‌ها شده است. تنها در ظرف یک سال ۱۰۰۰ گوسفند تلف شده‌اند. انفجارات مهیب و آبهوای آلوده به گازهای سمی، آسایش ساکنین روستا را سلب نموده است. سرطان ریه و حنجره از عوارض استنشاق گازهای سمی معدن است که به‌طور دائمی در فضا پراکنده است. بیماری‌های عصبی و بیماری‌های پوستی به‌خصوص در کودکان، از عوارض دیگر فعالیت این معدن است. بنا به گفته همسر یکی از کارگران اخراجی، در تکاب همین‌که پزشکی بیماری پوستی کودک را می‌بیند، فوراً متوجه می‌شود که کودک اهل آق دره است.

استثمارگران و دولت آن‌ها نخست بیکاری و بیماری و گرسنگی را بر مردم آق دره تحمیل کردند، آنگاه گرسنگان، جویندگان کار و جوانان بیکاری که خواهان کار شده‌اند را به رگبار می‌بندند، بازداشت و زندانی می‌کنند و در بی دادگاه‌های اسلامی به محاکمه می‌کشند. تمام جوانان و زحمتکشان بازداشت‌شده بی‌درنگ باید آزاد شوند. معدن طلای آق دره، کشاورزی، زراعت، باغداری و دام‌پروری مردم منطقه را از بین برده است و درحال حاضر هیچ آلترناتیو دیگری در محل، جز کار در معدن مقابل بیکاران وجود ندارد. کار حق مسلم هر انسان است. دولت موظف است برای جوانان و جویندگان کار در آق دره کار ایجاد کند. مادام که هنوز نتوانسته کاری ایجاد کند، بایستی بیمه بیکاری به آنان پرداخت شود. دور از ذهن نیست که هرساله تعدادی از جوانان بیکار و جویندگان کار آق دره - که تعداد آن را به فرض کارگران



## اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

### یورش نیروهای امنیتی به کارگران و مردم روستای "آق دره"

روز یکشنبه هشتم مرداد مردم روستای آق دره در اعتراض به عدم استخدام کارگران روستا در معدن و نشست سیانور و جیوه و آلوده سازی محیط زیست روستا، تجمع اعتراضی برپا کردند. بنا به توافقات قبلی کارفرما متعهد شده که کارگران بیکار این روستا را برای کار در آن معدن استخدام نماید و اقدامات لازم برای تأمین ایمنی کارگران و جلوگیری از آلودگی محیط زیست به عمل آورد. اخیراً این تعهدات از جانب مالکان معدن آق دره که هر دو عضو سپاه پاسداران هستند، نقض شده است. معدن طلای آق دره که یکی از غنی ترین معادن طلا در ایران می‌باشد در ۳۰ کیلومتری شهر تکاب واقع شده و حدود ۶۵۰ کارگر به صورت سه شیفته در آنجا کار می‌کنند.

نیروهای سرکوبگر رژیم که از مهاباد به آنجا اعزام شده بودند، با یورش به این تجمع اعتراضی و شلیک مستقیم به‌سوی کارگران و مردم "آق دره" سه نفر را مجروح کرده و بیش از ۴۰ نفر را نیز دستگیر و با خود بردند. به دنبال آن بسیاری از جوانان روستا نگران از یورش مجدد رژیم اسلامی شب را در خارج از روستا گذرانند. با این حال ساعت سه بامداد روز دوشنبه نهم مرداد بیش از یک صد نفر از نیروهای انتظامی و یگان گارد ویژه بار دیگر وحشیانه به آق دره حمله ور شده و برای ایجاد رعب و وحشت به ضرب و شتم و مجروح کردن مردم و تخریب خانه و اموال و شکستن ماشین‌های آنان پرداخته و حدود ۵۰ نفر دیگر را نیز ربودند که از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست از کارگران دیگر معادن منطقه و مردم ستمدیده تکاب و روستاهای اطراف می‌خواهد که به هر شکلی که می‌توانند به یاری هم طبقه‌ای و هم سرنوشتانشان در آق دره بشتابند و مانع تداوم یورش نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی شوند. شورای همکاری ضمن محکوم کردن این اقدام ضد انسانی و وحشیانه رژیم اسلامی علیه کارگران و مردم بی‌دفاع آق دره از خواست و مطالبه برحق آنان حمایت می‌کند و خواهان آزادی بی‌قید و شرط دستگیر شدگان است.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی**  
**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**  
**شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست**  
**۹ مرداد ۱۴۰۲**

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

آورده‌اند. کشاورزی و باغداری و دام‌پروری را در این روستا نابود کرده‌اند. به تمام کشاورزان و باغداران و دام پروران و مردمی که خسارت‌دیده‌اند باید غرامت پرداخت شود. " آق دره " یک کلمه ترکی است و معنای آن "دره سفید" است اما ساکنین آن از دیرباز کرد بوده‌اند که به منطقه مهاجرت نموده‌اند. دره سفید در آغاز تا بدین درجه سیاه‌بخت نبود. از لحظه‌ای که برق طلا در چشم طماعان و استثمارگران نشست، دره سفید یکسره سیاه شد. طلا و معدن طلا، جز سیاهی و تیرمختی، ثمر دیگری برای زحمتکشان آق دره نداشته است.

و معتمدین محل تعیین می‌کنند. به استخدام معدن درآیند.

کارفرما همواره سعی نموده است با اعمال تبعیض میان کارگران بومی و غیربومی، میان کارگران اختلاف و تضاد ایجاد و از اتحاد کارگران جلوگیری کند. زحمتکشان آق دره باید هوشیار باشند و این تلاش‌های مذبحانه را خنثی کنند. در برابر هرگونه تبعیض باید بایستند. معدن طلای آق دره با استانداردهای بین‌المللی به‌کلی بیگانه است. مردم و زحمتکشان منطقه باید خواهان رعایت استانداردهای بین‌المللی در معدن و در منطقه شوند. صاحبان معدن طلای آق دره، خسارات مالی و محیط زیستی فراوانی به بار



## حق کار و معضل بزرگی به نام بیکاری

یار کمی رفته بود تا با مبلغ ناچیزی که از این راه به دست می‌آورد بتواند مرهمی کوچک بر زخم‌های عدیدهای خانواده‌اش بگذارد. اما همین آرزوی کوچک‌اش نیز تحقق نیافت و با وقوع سیل، مرگ وی را در ۱۶ سالگی در آغوش گرفت.

سوختبران برای درامان ماندن از گزند مزدوران حکومتی، مجبور به استفاده از مسیرهای سخت و خطرناک همچون مسیرهای رودخانه‌ای و دره‌های بین کوه‌ها هستند. در این واقعه‌ی دردناک که خانواده‌هایی در غم از دست دادن عزیزان نان‌آورشان نشستند، تعدادی از سوختبران در منطقه پیرکور شهرستان سرباز در مسیر رودخانه باریکی به نام "نهنگ" که ۱۲۰ کیلومتر طول دارد، گرفتار سیلاب شدند و جان باختند.

این اما تنها خطر سوختبری نیست. تصادف در جاده (بویژه به هنگام فرار از دست مزدوران حکومت) و هدف گلوله‌های دژخیمان قرار گرفتن از دیگر خطرانی‌ست که سوختبران را تهدید می‌کند. روز چهارشنبه ۱۱ مرداد در اثر تصادف یک خودرو سوختبر با یک ماشین پژو ۴۰۵ در جاده‌های مرگ، در منطقه‌ی قلعه‌بید تفتان و آتش گرفتن هر دو ماشین متأسفانه ۶ نفر جان باختند، سوختبر ۱۸ ساله راننده ماشین با نام یاسر شهبخش و ۵ سرنشین ماشین پژو از جمله یک کودک.

۴ اسفند ۱۳۹۹ و کشتار سوختبران توسط مزدوران مسلح سپاه پاسداران در نقطه صفر مرزی "اسکان" یکی از آن واقعی‌ست که هرگز فراموش نمی‌شود. در جریان این کشتار حداقل ۱۷ سوختبر کشته و ۵۰ سوختبر دیگر زخمی شدند که منجر به اعتراضات سراسری در بلوچستان گردید. ناگفته نماند که در جریان اعتراضات نیز مزدوران رژیم حداقل ۳۷ نفر از معترضان را به قتل رساندند.

اکنون روزی نیست که از جان باختن سوختبران خبری منتشر نشود. خواه در اثر شلیک مزدوران حکومتی یا دیگر حوادث و خطرانی که سوختبران را تهدید می‌کند. سوختبری که می‌سوزد، سوختبری که غرق می‌شود، سوختبری که به قتل می‌رسد، سوختبری که صدای‌اش را، دردش را، خواست‌اش را با خود می‌برد، به هنگام سوختن، به هنگام غرق شدن و به هنگام لحظه‌ای که گلوله قلب‌اش را می‌شکافد.

برای اربابان زر و زور، برای قدرتمندان و مجریان نظم ظالمانه سرمایه‌داری، آن‌ها اصلاً به حساب نمی‌آیند. برای‌شان جان این انسان‌های ستم‌دیده ارزشی ندارد، برای اربابان زر و زور تنها پول و ثروت مهم است و سودی که از قیل کار کارگران به جیب می‌زنند.

همان‌طور که جان کولبر، شوتی‌سوار، دستفروش، کارگر اخراجی، جوانان بیکار و بی‌امید، برای اربابان زر و زور اهمیتی ندارد. تنها در ماه گذشته حداقل ۲۱ کولبر کشته و یا زخمی شدند. براساس آمارهای منتشر شده از منابع مستقل، در سال ۱۴۰۱، تنها در مناطق مرزی کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی، ۲۳۴ کولبر کشته و یا زخمی شدند که بیش از

۷۰ درصد به دلیل تیراندازی مستقیم مزدوران مسلح جمهوری اسلامی بود. شوتی‌سوار نیز مانند کولبر با خطرانی از جمله مورد هدف قرار گرفتن از سوی نیروهای مزدور و یا تصادف حین فرار در پی تعقیب نیروهای مزدور رژیم قرار دارد. دستفروشی یکی دیگر از جلوه‌های بیکاری است که به‌طور وسیعی در جامعه جریان دارد و بارها موجودی ناچیزشان توسط اوباشان شهرداری غارت شده است. اوباشانی که عموماً از میان لپین‌ها به این کار گمارده شده‌اند. حتی کودکان زباله‌گرد نیز از هجوم این اوباشان در امان نیستند و حاصل زحمات‌شان توسط آن‌ها به یغما می‌رود.

همان‌طور که در بالا آمد در ایران تحت سلطه نظام سرمایه‌داری و حکومت دینی، بیکاری برابر با فقر است و فقر ریشه‌ی بسیاری از مصائب. در هفته‌های اخیر خبر خودکشی چند کارگر اخراجی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. یکی از آن‌ها کارگر پتروشیمی حیدر حسینی متاهل و دارای دو فرزند بود که به دنبال اخراج از کار توسط حراست مجتمع پتروشیمی ایلام، ۴ مردادماه خود را حلق‌آویز کرد و به زندگی خود پایان داد. او چهارمین کارگر مجتمع پتروشیمی ایلام بود که در طول یک سال به دلیل اخراج دست به خودکشی زد. آرش تیرک در زمستان ۱۴۰۱ و علی‌محمد کریمی و محمد منصوری در مرداد همان سال به زندگی خود پایان دادند.

۱۹ تیرماه، صدیقی کارگر ۵۸ ساله شرکت قطارهای مسافری رجا که دو دهه سابقه‌ی کار در این شرکت داشت، در پی تعدیل نیرو از کار اخراج شد و او که دیگر امیدی به یافتن کار نداشت با پریدن روی ریل قطار و اصابت با لوکوموتیو به زندگی‌اش پایان داد. این‌ها تنها چند نمونه از خودکشی در میان کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه به دلیل بیکاری و فقر است. آن جمله معروف اسماعیل بخشی کارگر مبارز و اخراجی هفت‌تپه یادمان نرفته است که در جریان اعتراضات کارگری در سال ۹۷ گفته بود: "چهار تا کارگر رفتن خودشونو آتیش زدن، برای یک و دوپست. لعنت به این زندگی".

عمری در کار، گاهی خسته، گاهی بیمار، گاهی بیکار، رنجت انبوه، سنگین چون کوه، کوه کینه. اگرچه خودکشی یکی از نتایج بیکاری و فقر است، اما بدون تردید هیچ مشکلی از مشکلات کم نمی‌کند که حتی بر مشکلات می‌افزاید. تنها راه اتحاد و مبارزه برای برانداختن نظم ظالمانه حاکم است.

اعتیاد یکی دیگر از نتایج بیکاری و فقر و جامعه بی‌امید و غمگین است که امروز میلیون‌ها خانواده را درگیر کرده است. نه فقط اعتیاد بلکه فروشنده‌گان خردپای مواد مخدر نیز از جمله قربانیان بیکاری هستند. هم اکنون بیشترین اتهام زندانیان زندان‌های کشور خرید و فروش مواد مخدر است. تنها در ماه گذشته حداقل ۶۲ نفر اعدام شدند که اتهام بخش قابل توجهی از آنها خرید و فروش مواد مخدر بود. در روزهای گذشته ۱۱ زندانی بلوچ عمدتاً به همین اتهام اعدام شدند. همچنین یک زندانی متهم به خرید و فروش مواد مخدر که در ۱۶ سالگی دستگیر شده

بود، چهارشنبه ۱۱ مرداد در سن ۱۹ سالگی در زندان خرم‌آباد به دار آویخته شد.

سرقت نیز یکی دیگر از عواقب بیکاری و فقر است که به موازات رشد فقر و بیکاری افزایش چشمگیری داشته و بعد از مواد مخدر دومین علت زندانی شدن افراد و یا تشکیل پرونده قضایی است.

بیکاری و فقر که همزاد آن است علت اصلی تن فروشی نیز هست. تن‌فروشی حتی به دختران نوجوان رسیده است و این فاجعه را در کمتر کشوری در دنیا می‌توان دید. تنها در نظر داشته باشیم که سوءاستفاده جنسی از دختران نوجوان در برخی از کشورها جزو بزرگ‌ترین جرائم محسوب می‌شود، اما در سایه حکومت اسلامی و بیکاری و فقری که به مردم تحمیل شده، متأسفانه ما شاهد افزایش تن‌فروشی از جمله در میان دختران نوجوان هستیم.

کودکان کار یکی دیگر از نمادهای کثیف مناسبات سرمایه‌داری‌ست که جمهوری اسلامی به‌رغم ادعاهای دروغین‌اش در عمل همواره مشوق آن بوده است. در حالی‌که ده‌ها میلیون بیکار در کشور وجود دارد، سرمایه‌داران با بهره‌برداری از فقر و بیکاری از کار تقریباً مجانی کودکان برای انباشت بیشتر پول و سرمایه بهره می‌برند. به‌اعتراف مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی ۱۵ درصد از کودکان در ایران کودکان کار محسوب می‌شوند.

در مناسبات سرمایه‌داری، طبقه حاکم از بیکاران (ارتش ذخیره کار) برای چانه‌زنی بر سر دستمزد، ساعات کار و دیگر شرایط و یا مزایای کار با نیروی کار شاغل بهره می‌گیرد. از همین‌رو وجود درصدی از کارگران بیکار در مناسبات سرمایه‌داری برای سرمایه‌داران مفید بوده است. در شرایطی که مناسبات سرمایه‌داری وارد بحران می‌شود، در تعداد بیکاران افزوده می‌گردد و در دوران رونق اقتصادی تعداد بیکاران به حداقل کاهش می‌یابد. در ایران اما ما شاهد افزایش مداوم تعداد بیکاران در اثر تداوم بحران اقتصادی رکود - تورمی و تعمیق آن (با فراز و نشیب‌هایی) هستیم. نگاهی به نیروی شاغل و تعداد بیکاران نشان می‌دهد که ابعاد بیکاری در ایران تا چه حد فاجعه‌آمیز است. این در حالی‌ست که بنگاه‌های آمارسازی جمهوری اسلامی وقیحانه از کاهش نرخ بیکاری خبر می‌دهند. خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران حتماً مدعی شد که در طول تاریخ جمهوری اسلامی نرخ بیکاری تا این حد پایین نبوده است!!

مرکز آمار جمهوری اسلامی در گزارشی که در فروردین سال‌جاری از نتایج طرح آمارگیری نیروی کار در زمستان ۱۴۰۱ منتشر کرد، نرخ بیکاری را ۹/۷ درصد اعلام کرد که نسبت به آمار مشابه سال قبل این بنگاه آمارسازی ۳/۰ درصد افزایش داشت. براساس این آمار همچنین ۴۰/۵ درصد جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر معادل ۲۳ میلیون و ۴۳۶ هزار نفر از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند که از این تعداد حدود ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر بیکار بودند. بدین‌ترتیب تعداد واقعی شاغلان در این بازه زمانی کمی بیش از ۲۱ میلیون نفر بوده است. همچنین حدود ده درصد از این تعداد، دارای شغل ناقص هستند که

## اعلان جنگ علنی رژیم به زنان

جمهوری اسلامی رقم زده است که تمام نهادهای سرکوبگر آن در وضعیتی سراسیمه، سردرگم و شتابزده بر طبل جنگ با زنان می کوبند. لذا، طرح و تنظیم لایحه جدید "عفاف و حجاب" توسط دستگاه قضایی و ارائه آن به کابینه، پیش از آنکه رویکردی برای بازسازی زنان از "کشف حجاب" در جامعه باشد، اقدامی از سر ناتوانی، استیصال و ورشکستگی هیأت حاکمه در مواجهه با تعمیق بحران های فزاینده درونی و بیرونی نظم موجود است. نظم فاسد و فرسوده که توده های مردم ایران را به سوی برپایی یک انقلاب اجتماعی و ایجاد یک نظم نوین سوق داده است.

روند طرح و تنظیم این لایحه از ابتدا تا کنون، خود نمونه آشکاری از بحران درونی حاکمیت در نحوه برخورد آنان با مبارزات دلاورانه زنان ایران است. لایحه "عفاف و حجاب" در آغاز با ۷ ماده توسط دستگاه قضایی و قصابخانه آدمکشی جمهوری اسلامی تهیه و تنظیم شد. کابینه ریسی با ایجاد تغییراتی در مفاد آن، لایحه فوق را با ۱۵ ماده به مجلس ارتجاع فرستاد و مجلس نیز بررسی آن را به کمیسیون قضایی ارجاع داد. کمیسیون مربوطه پس از اعمال تغییراتی گسترده در آن، لایحه فوق را با ۷۰ ماده در قالب لایحه ای "شتر، گاو، پلنگی" تصویب کرد که متن نهایی آن روز پنجشنبه پنجم مرداد ۱۴۰۲ در رسانه های حکومتی منتشر شد. لایحه ای که قرار است طی روزهای آینده در صحن علنی مجلس ارتجاع اسلامی مورد بررسی نمایندگان قرار گیرد.

متن جدید لایحه "عفاف و حجاب" که تحت عنوان بی مسمای "لایحه حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب" در کمیسیون قضایی مجلس تصویب شده است، شامل پنج فصل است. چهار فصل اول آن به شرح وظایف ادارات، سازمان ها، وزارت خانه ها و نهادهای دولتی در قبال تحمیل حجاب اجباری پرداخته که بر اساس آن همه این ارگان ها و نهادهای حکومتی موظفند در حوزه اجرایی خود، قوانین و مقررات رعایت حجاب اجباری را مورد بازنگری، تدوین و پیگیری قرار دهند. از جمله نکات مهم این لایحه، درگیر کردن همه نهادها و سازمان های اجرایی، فرهنگی، اطلاعاتی و پلیسی حاکمیت در امر مقابله با زنان، تحت عنوان "ترویج و تبلیغ حجاب" است. در این لایحه به دفعات از وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه و سازمان اطلاعات فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی نام برده شده است. طبق ماده ۲۶، این سه نهاد اطلاعاتی-انتظامی مسئولیت رصد اطلاعاتی به منظور جلوگیری از گسترش "فرهنگ برهنگی، بی عفتی، بی حجابی و بدپوششی" را عهده دار هستند.

فصل آخر این لایحه، به جرم ها و تخلفات در زمینه "بی حجابی" اختصاص یافته که به صورت مفصل، موارد متعددی از حقوق اولیه و مسلم زنان در زمره جرائمی در نظر گرفته شده اند که برای "مرتکبان" آن، مجازات های سنگین از جمله زندان و پرداخت جریمه های نقدی

درجه چهار از ۵ میلیون تومان تا ۱۰۰ میلیون تومان در نظر گرفته شده است. ممنوعیت خروج از کشور، توقیف گذرنامه و محرومیت از حقوق شهروندی، بخش دیگری از مجازات های تعیین شده در این لایحه است. تقابل و "برخورد میدانی" با زنان، تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها، بیمارستان ها و مراکز درمانی، مراکز اداری، آموزشی، پارک ها، اماکن گردشگری و خلاصه هر جایی که تحت سیطره دولت و نهادهای حکومتی است، از جمله برنامه های پیش بینی شده در لایحه فوق جهت مقابله با زنان "بی حجاب" است.

ماده ۳۰ این لایحه، فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی را مسئول مقابله با هر نوع "هنجارشکنی و رفتار خلاف قانون" در معابر، اماکن، واحدهای صنعتی، وسائل نقلیه و فضای مجازی خوانده است. عکس گرفتن از زنان "بد حجاب" و ارسال آن به سامانه "اختصاصی فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی" که قرار است راه اندازی شود از جمله وظایف افراد "آموزش دیده و دارای گواهی همه ضابطان" در فرماندهی انتظامی است که در ماده ۳۶ به آن اشاره شده است. "شناسایی اشخاصی که با همکاری دولت ها، شبکه ها، رسانه ها، گروه ها یا سازمان های خارجی یا معاند یا به صورت سازمان یافته در ترویج فرهنگ بی حجابی یا بد پوششی" تلاش می کنند نیز، به عهده این نهادهای امنیتی گذاشته شده است. به ستاد امر به معروف و نهی از منکر نیز مسئولیت تشکیل "گروه های مردمی" در حوزه عفاف و حجاب داده شده تا برای "مجریان فریضه امر به معروف و نهی از منکر" مجوز لازم را صادر کنند. مسئولیت آموزش عمومی امر به معروف و نهی از منکر لسانی (زبانی) نیز به سازمان بسیج سپرده شده است. طبق ماده ۵۰ لایحه فوق، "هر شخصی که در انتظار یا اماکن عمومی یا معابر اقدام به برهنگی یا نیمه برهنگی نماید یا با پوششی ظاهر شود که عرفا برهنگی محسوب می شود" باید توسط ضابطان، بازداشت و به مرجع قضایی معرفی شود.

ماده ۴۳ این لایحه نیز به طور خاص به افراد مشهور موسوم به سلبریتی ها پرداخته و برای متخلفان حجاب در این حوزه، محکومیت های سنگین از قبیل جزای نقدی درجه دو یا ده درصد از کل دارایی، محرومیت از فعالیت های شغلی یا حرفه ای به مدت ۶ ماه تا ۵ سال، ممنوعیت خروج از کشور به مدت دو سال و غیره در نظر گرفته شده است.

آنچه بدان اشاره شد فقط قسمت هایی از لایحه عفاف و حجاب است که با هدف مقابله با "بی حجابی" زنان در کمیسیون قضایی و فرهنگی مجلس تصویب شده است. لایحه ای که تا همین مرحله نیز واکنش های زیادی را چه در جامعه و چه در درون جناح های حاکمیت برانگیخته است. بسط لایحه عفاف و حجاب و کشاندن پای همه نهادهای حکومتی به میدان نبرد با زنان و توده های مردم ایران، نشان می دهد که طراحان این لایحه تا چه اندازه نگران سرنوشت محتوم جمهوری اسلامی هستند و از این نظر با همه قوا به میدان آمده اند تا به زعم خود زنان را مرعوب و جامعه را به شرایط قبل از قتل حکومتی مهسا امینی بازگردانند.

تدوین و تصویب این لایحه، حتی اگر در کوتاه مدت و در محدوده ای تأثیری هم در رودرویی علنی و مستقیم زنان با نظام داشته باشد، اما از آنجاییکه در شرایط مملو از کثرت و در وضعیت انقلابی حاکم بر جامعه اقتدار رژیم به طور محسوسی شکسته شده است و مجموعه زنان دلاور و توده های مردم ایران اراده کرده اند که هرگز به دوران پیش از شهریور ۱۴۰۱ باز نگردند، بی تردید لایحه فوق پیش از آنکه به قانون تبدیل شود، از حیز انتفاع خواهد افتاد. چرا که تنظیم و تدوین این لایحه در مرحله کنونی، نه تنها برگرفته از اقتدار نظام نیست، بلکه بر عکس، ناشی از بحران درونی حاکمیت و سردرگمی مسئولان رژیم در مواجهه با مبارزات روبه رشد زنان در عرصه های مختلف سیاسی-اجتماعی است. بحرانی که با گذشت هر روز دامنه آن گسترده تر هم می شود.

طی همین یک هفته ای که از انتشار لایحه "عفاف و حجاب" گذشته است، چه در درون حاکمیت و چه در جامعه واکنش های تند و متفاوتی نسبت به مفاد این لایحه ابراز شده است. این لایحه که بخشی از اهداف طراحان آن سرکوب دانشگاه و دانشگاهیان است، از همان ابتدا با واکنش تند دانشجویان مبارز و استادان متعهد مواجه شده است. در عین حال، زنان دلاور ایران نیز بی توجه به عریبه کشی های مزدوران رژیم همچنان با پوشش اختیاری در اماکن عمومی ظاهر می شوند و در جنگی نابرابر با شهادتی کم نظیر در مقابل مزدوران رژیم ایستادگی می کنند. جدای از واکنش های بیرونی و تقابل جامعه با مفاد این لایحه، در درون حاکمیت نیز مشاجرات لفظی بر سر ناتوانی رژیم در اجرای میدانی آن انعکاسی علنی و بیرونی داشته است. روزنامه کیهان شریعتمداری با توجه به بسط مفاد این لایحه و غیر قابل اجرا بودن آن، خطاب به تصویب کنندگان آن اعلام کرد، شما اگر قصد مقابله با

در صفحه ۷

ستم و تبعیض برابر، خشیت ملایماید کردو

## حق کار و معضل بزرگی به نام بیکاری

## اعلان جنگ علنی رژیم به زنان

در گزارش این مرکز مشخص نیست این افراد که بیش از دو میلیون نفر هستند، به‌طور متوسط چند ساعت در هفته مشغول کار می‌باشند. اما علت این مساله در همین گزارش نبود کار تمام وقت عنوان شده است. نکته مهم دیگر این آمار این است که ۳۵/۶ درصد از شاغلین ۴۹ ساعت یا بیشتر در هفته کار می‌کنند که علت آن ناچیز بودن دستمزدهاست.

گزارش مرکز آمار حکومتی به‌وضوح نشان می‌دهد که به‌طور واقعی ده‌ها میلیون بیکار در کشور وجود دارد. کافیست به این نکته دقت کنیم که از مجموع جمعیت حدود ۶۳ میلیونی بالای ۱۵ سال، تنها ۲۱ میلیون به‌طور واقعی شاغل هستند و تازه حداقل ۲ میلیون نفر از همین شاغلان به دلیل نبود کار به صورت پاره وقت کار می‌کنند. به عبارت دیگر از هر سه نفر تنها یک نفر شاغل (تمام وقت و پاره وقت) هستند.

روزنامه فرهیختگان متعلق به "دانشگاه آزاد اسلامی" در مطلبی در رابطه با نیروی کار شاغل در ۱۰ مهر ۱۴۰۰ نوشته بود: "درحالی‌که براساس آمارهای رسمی، ایران از سال ۱۳۸۰ در وضعیت پنجره جمعیتی قرار گرفته و بیش از دوسوم جمعیت کشور در سن کار و فعالیت یعنی ۱۵ تا ۶۴ سال قرار گرفته‌اند و در نتیجه فرصت طلایی و منحصر به فرد فراروی اقتصاد ایران فراهم شد، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد نتوانسته‌ایم از این وضعیت برای توسعه اقتصادی کشور و همچنین بهبود معیشت خانوارها استفاده کنیم". بررسی آمار سال‌های گذشته نشان می‌دهد که از تعداد شاغلان حتماً کاسته شده است. برای نمونه براساس آمار "رسمی"، در زمستان ۹۸ تعداد شاغلان ۲۳ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر، تعداد بیکاران ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر و نرخ بیکاری نیز معادل ۱۰/۶ درصد بود. همین آمار به‌خوبی گواهی می‌دهد که بنگاه آمارسازی جمهوری اسلامی نرخ بیکاری را در حالی برای سال گذشته یک رقمی اعلام کرده است که تعداد شاغلان نسبت به زمستان ۳ سال قبل‌تر از آن ۲ میلیون کمتر شده است!! یا نرخ مشارکت ۴۰ درصدی در حالی اعلام شد که با یک حساب سرانگشتی درمی‌یابیم که با توجه به حدود ۶۳ میلیون نفر جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ سال، نرخ مشارکت اقتصادی به پایین‌ترین حد خود و به حدود ۳۵ درصد رسیده است. یک نمونه دیگر کاهش شدید نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی است. سال ۱۴۰۰ تعداد شاغلان بخش کشاورزی از مجموع شاغلان بیش از ۱۷ درصد و معادل ۴ میلیون و ۱۳۴ هزار نفر بود که در سال ۱۴۰۱ یعنی تنها در یک سال به ۱۳ درصد یعنی ۳ میلیون و ۴۶ هزار نفر کاهش یافت.

در رابطه با بحران بزرگ بیکاری باید بر نقش دولت از سویی و ویژگی‌های ساختاری سرمایه‌داری ایران که متکی به رانت نفتی است، از سوی دیگر تاکید کرد. برای نمونه رژیم حاکم هیچ‌گاه برای توسعه صنعتی برنامه‌ای کارآمد

نداشته است. از همین‌روست که شاهد تعطیلی بسیاری از کارخانجات هستیم، تا جایی که میزان تشکیل سرمایه ثابت براساس حتماً همان آمارهای دولتی در سالیان اخیر از میزان استهلاك سرمایه ثابت کمتر است. شهرک صنعتی ایرانشهر در بلوچستان که ۳۰ سال پیش احداث شد یک نمونه است که از مجموع کارخانه‌های آن تنها یک سردخانه فعال است با چند کارگر برای بارگیری و بسته‌بندی خرما. در بخش کشاورزی نیز سیاست‌های مقطعی و ارتجاعی، فساد و عدم سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی، کشاورزی ایران را با یک بحران بزرگ روبرو کرده است. صنعت برق نیز دچار همین مصیبت است. هم اکنون شاغلان بخش خدمات با ۵۳/۷ درصد از مجموع شاغلان بخش صنعت با ۳۳/۲ درصد و کشاورزی با ۱۳ درصد بیشتر است. آن هم در کشوری که به‌طور طبیعی می‌بایست شاغلان بخش صنعت از سایر بخش‌ها بیشتر می‌بود، اما فساد ریش‌مدار حکومتی که رانت نفتی آن را به حد اعلا رسانده است به همراه عدم ثبات سیاسی - اقتصادی و تنش در سیاست خارجی، عدم ثبات در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و بحران اقتصادی رکود - تورمی باعث شده است که سرمایه به سمت بخش‌های مالی (بانک‌ها و بیمه‌ها) و تجاری تمایل پیدا کند که نرخ سود بالاتری به دلیل رانت‌های نفتی (که از جمله در نرخ دولتی دلار و مانند آن تبلور می‌یابد) نسبت به نرخ متوسط سود وجود دارد.

شکی نیست که اگر کار باشد هیچ کس نه سوختیری می‌کند نه کولبری و نه شوتی‌سوار و یا دستفروشی. اگر تامین اجتماعی باشد باز هیچ کس جان خود را برای لقمه‌ای نان، برای درآمدی ناچیز، به خطر نمی‌اندازد.

حق کار حق هر انسان است و تا زمانی که فردی بیکار است و یا از کار اخراج می‌شود، دریافت مستمری بیکاری به اندازه‌ای که نیازهای یک خانواده چهار نفره تامین بشود، حق فرد بیکار و خانوادگی اوست. اما جمهوری اسلامی مانند دیگر حقوق انسان‌ها که در این جامعه توسط طبقه حاکم و فاشیست‌هایی که بر سریر قدرت قرار دارند لگنمال شده است، به این حق بدیهی انسان‌ها بی‌تفاوت است. برای جمهوری اسلامی جان و زندگی انسان‌ها هیچ ارزشی ندارد، تنها "امت انقلابی" یعنی مزدوران دزد و فاسد و مسلح رژیم برای اش اهمیت دارند و بس.

با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی، یکی از اقدامات فوری حکومت شورایی تامین اشتغال و برقراری مستمری بیکاری برای تمامی بیکاران است (تا زمانی که بیکار هستند)، و این مستمری نباید کمتر از هزینه‌های یک خانواده چهار نفری باشد. در ایران شعار کار، نان، آزادی تنها در حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان تحقق خواهد یافت.

زنان بی حجاب را داشتید، به چنین لایحه ای عریض و طویل و غیر قابل اجرا متوسل نمی شدید. شریعتمداری همچنین گفت که این لایحه " نه فقط حمایت از حجاب و عفاف نیست، بلکه در صورت تصویب، گسترش بی حجابی را نیز به همراه دارد" عبدالحمید خرم آبادی، معاون دادستان کل کشور نیز با شرکت در یک میزگرد تلویزیونی مدعی شده است، قانونی شدن این لایحه نه تنها به "عادی سازی" پوشش اختیاری منجر می‌شود، بلکه تصویب آن "کمکی است به کسانی که دارند کشف حجاب می‌کنند". زهره سادات لاجوردی، نماینده مجلس ارتجاع هم در همین میزگرد تلویزیونی با طرح این موضوع که ما "دست پلیس را" در برخورد با زنان "خالی گذاشته ایم" نسبت به اجرای مفاد این لایحه ابراز تردید کرده است. اصلاح طلبان حکومتی امثال خاتمی و حجاریان نیز که خود از پایه‌گذاران تحمیل حجاب اجباری به زنان هستند، با اعلام اینکه لایحه فوق به نوعی "اعلان جنگ به جامعه" است، نسبت به تشدید درگیری نظام با مردم و فروپاشی رژیم از درون تحت عنوان "خود براندازی" هشدار داده اند.

همه این واکنش‌های درونی و شتابزده حاکمیت، ناشی از عمق مبارزات زنان و ایستادگی دلاورانه آنان برای برخورداری از حق پوشش اختیاری و نفی دیگر تبعیضات جنسیتی است که این چنین جناح‌های رنگارنگ هیأت حاکمه را به وحشت انداخته است. وحشتی فزاینده که جمهوری اسلامی و تمامی نهادهای سرکوبگر آن را در هفته‌های منتهی به سالگرد قتل حکومتی ژینا امینی این چنین سراسیمه و آشکار به اعلان جنگ با زنان و توده‌های مردم ایران کشانده است. جنگی که شکست رژیم در آن آشکار است و بی تردید زنان و کارگران و معلمان و دانشمندان و دانشجویان و هنرمندان و عموم توده‌های مردم ایران پیروز این میدان نبرد خواهند بود.



## اعلان جنگ علنی رژیم به زنان

طی ماه های گذشته تمام نهادهای قضایی، اجرایی و قانون گذاری جمهوری اسلامی به تکاپو افتاده اند تا با تدوین قوانین به مراتب سختگیرانه تر از پیش، جنبش "زن، زندگی، آزادی" را از پیشروی برای فتح قله های رفیع تر باز دارند.

طرح مجدد لایحه "عفاف و حجاب" از طرف کابینه رئیسی و تصویب اولیه آن در کمیسیون قضایی مجلس ارتجاع اسلامی تحت عنوان "لایحه حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب" نمونه روشنی از تلاش برای تشدید سرکوب و جدال بی پایان جمهوری اسلامی با زنان قهرمان کشور است. مستثنی از اینکه لایحه فوق، در مجلس تصویب بشود یا نشود، مستثنی از اینکه به تایید شورای نگهبان برسد یا نرسد و باز مستثنی از اینکه پس از تصویب در مجلس، مفاد ضد انسانی آن در جامعه قابل اجرا باشد یا نباشد - که قطعاً قابل اجرا نیست. اما ماهیت طالبانی و ضد انسانی این لایحه نشان می دهد که رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی با روی آوری به طرح هایی این چنینی جهت سرکوب زنان، چه سودای خامی در سر دارد. تعداد ماده های این لایحه و دامنه سرکوب آن، آنچنان گسترده، کش دار و قابل تفسیر است که طرح و تصویب آن نه فقط شمشیر کشیدن آشکار به روی زنان، که به نوعی شمشیر کشیدن

به روی کل عموم توده های مردم ایران است. آن هم جامعه ای متلاطم و انقلابی که زنان و عموم توده های تحت ستم آن دیرگاهی است برای رهایی از ستم و استبداد حاکم بر کشور و ایجاد یک دگرگونی بنیادی در جامعه خیز برداشته اند.

برای روشن شدن ماهیت فاجعه بار این لایحه ضد زن و چرایی طرح آن در این برهه از مبارزات زنان و توده های مردم ایران که جمهوری اسلامی را به ستوه آورده اند، لازم است نگاهی گذرا به روند شکل گیری این لایحه و مهمترین مفاد ارتجاعي، ضد زن و سرکوبگرانه آن داشته باشیم.

اینکه لایحه "عفاف و حجاب" در این برهه زمانی از طرف دستگاه قضایی و کابینه رئیسی تدوین و جهت تصویب به مجلس ارتجاع فرستاده شده است، ناشی از نگرانی رژیم از برخاستن امواج بلند جنبش های سیاسی- اجتماعی، تعمیق بحران های موجود در جامعه و سردرگمی حاکمیت در مواجهه با مبارزات روبه رشد زنان است. گسترش مبارزات زنان و دیگر گروه های اجتماعی، همراه با شکست و ناتوانی رژیم در برون رفت از اوضاع متلاطم کنونی و وحشتزدگی ارتجاع حاکم از برخاستن یک طوفان سیاسی سهمگین تر از جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته، شرایط مرگ باری را برای

در صفحه ۶

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1031 August 2023



[tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

## تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

## بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

### Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی